

من کیستم و چرا اینگونه ام؟

گاهی به خود می اندیشم البته آنگاهی که تنه‌ایم، به خودم، گذشته ام، حال و آینده ام می پیچم چون گذشته ای تیره و تاری داشتیم، حال هم مثل گذشته تیره است اما روزنه ای امید از دور دست ها نمایان گردیده است و مرا به طرفش می کشاند و می خواهد دستانم را گرفته از ورطه غفلت و بدبختی که دامنگیرم هست، نجاتم دهد؛ گاهی این سوال ذهن مرا می پیچاند و می پرسد من کیستم، چرا چنینم چرا محکوم به اینگونه زیستن ام، از تولدم با صدای تفنگ، انفجار و خمپاره آشنا شدم و اکنون نیز این صدا به گوشم هراز گاهی طنین می اندازد و یکی از بستگان و اقاربم را از من می ستاند و مرا تنها تر و ضعیف تر ساخته و میشکند، غرورم را نیز پامال می کند و خوردم میسازد، از خودم می پرسد در میان بالاتر از هفت میلیارد انسان که در روی زمین زیست می کنند و هر کدام متعلق به سرزمینی اند و قلمروی را در اختیار دارند، من چرا محکوم به این گونه زیستن ام آیا دیگران هم دغدغه ای مثل من را در سر می پروراند، گاهی به تاریخ رجوع می کنم می بینم سال ها و قرن ها قبل آدم ها که متعلق به عصری مشخصی بودند زندگی مثل من را داشتند و این مرحله را خیلی وقت ها پیش تجربه کرده و پشت سر گذاشته اند، امروز آدم های اندکی در میان هفت میلیارد اند که اینگونه اند یعنی زندگی شبیه من را دارند، دیگران از این مرحله عبور نموده و گام های استوار و متین به جلو بر میدارند، آنها پیشرفت را تجربه می کنند، تمدن را می سازند، آدم ها را به یکدیگر نزدیک و نزدیکتر می سازند طوری که تو قادر باشی در آن واحد در هر گوشه یی این کره خاکی خود را احساس کنی و در میان مردم آن دیار باشی و از وقایع و حوادث که در یک گوشه اتفاق می افتد تو مطلع شوی و در یک کلام در ساختن دهکده جهانی نقش متمر ثمر ایفاء می نمایند، آنها متعهد می شوند تا به هم نوع خود خدماتی را عرضه نموده، زمین و زمان را تسخیر و فضا را درنوردند، اما من هر روز به عقب بر می گردم عقب که از آن بوی وحشت و دهشت میبارد، به این مفهوم، مکاتب که عامل ترقی و سعادت است را مسدود و گاهی به آتش می کشانم، شفاخانه که عامل صحت و سلامتی است را منفجر می نمایم اگر کسی یا کسانی از میان این هفت میلیارد دلش به حال بسوزند، بپا خیزند و عزم را جزم نمایند تا من را از وضعیتی که دامنگیرم اند و اسفناکتر شده می رود، نجات دهند آن را محکوم می کنم و به او پشت می کنم به کسی پناه می برم که می بینم من را هر بار به لبه پرتگاه نزدیکتر ساخته و در سراسیمگی سقوط قرارم می دهند. من چرا اینگونه ام که خوب را از بد و دوست را از دشمن با وجود که می فهمم اما عمداً تفکیک نمیدهم به کسانی پناه میبرم که هر بار از وی سیلی محکمی به صورتم خوردم و صورتم کیود گشته و هر بار دردش را با گوشت و پوست احساس کردم، باز به روی خود نمی آورم و به دامن آن می غلتم، خیلی از هموعانم از وضعیت پیش آمده برایم متأثر اند از فرسنگ ها دور به نجاتم شتافته اند، خدماتی را برایم عرضه نمودند، صداقت و وفا داری اش را بار بار به من به اثبات رساندند و من هم خوب میدانم که آنها برآستی می خواهند مرا نجات دهند و به مسیر شگوفایی سوق دهند و دستم را گرفته از لبه پرتگاه به سوی نجات بکشانند، اما باز هم به آنها پشت می کنم و به کسانی پناه میبرم که خوار و ذلیل ساخته اند، بیچاره ام نموده خانه ام را به ویرانه مبدل نموده اند، البته به گفته کسانی به این امر مبادرت می ورزم که میدانم عامل همه بدبختی هایم بوده خنده را از لبانم ربوده به جایش اشک ماتم برایم هدیه نموده است و بار بار اشکانم را ریختانده است، پدر، مادر، برادران و خواهرانم را بیرحمانه از من ستانده، دستخوانم را تهی و خانه ام را به غارت و سرمایه ام را به یغما برده اند و در یک کلام همه ای دار و ندارم، کس و کویم را از من گرفته اند و به جایش غم و اندوه را به من هدیه داده اند، امروز او به من دستور می دهد آنانی را که از دور دست ها به نجاتم شتافته اند و اراده برای بهروزی ام دارند نگذار به خواسته ای خود برسد و من هم به گفته او عمل می کنم حرف های را بر زبان میرانم که آنها به من دستور می دهند، همین دیروز به گفته آنهايي که در ویرانی خانه ام نقش بارزی را ایفاء نموده بود و هنوز هم در تلاش آن است طوری که مقامات امنیتی کشور بخصوص مدیران مدبر و آنهايي که در رأس ارگان های امنیتی چون وزارت دفاع، داخله و امنیت ملی قرار دارند، با تلاش های پیگیرانه و مدبرانه خویش بار بار مانع اوشان شدند و نگذاشته اند که به اهداف خویش که همانا ویرانی و محو کامل خانه ام اند؛ برسند، عده یی را به سرک ها ریختاندم و مخالفت خود را با کسانی ابراز نمودم که برای بهبودی وضعیتم آمده اند، آمده اند تا با مردم دیارم پیمان راهبردی را به امضاء برسانند و تعهد دراز مدت نمایند تا من و مردم سرزمینم را برای مدت طولانی کمک و یاری رسانده خودم و خودت را در برابر قاتلین ملتزم مورد محافظت و حراست خویش قرار دهند، بار بار در محافل علمی و ادبی، سیمینار ها و میزگرد ها اقدامات اینگونه نموده ام و بالعکس از قاتلین پدرم دفاع و مورد حمایت خویش قرار داده ام.

به راستی من کی ام که اینگونه می اندیشم و اینگونه عمل می کنم من را به من معرفی کن که بیشتر بشناسم. پایان